

بررسی رابطه میان تمرکز زدایی اداری و حاکمیت عمومی با تأثیر دو متغیر پاسخگویی و اعتماد عمومی (مورد مطالعه سازمان های دولتی استان فارس)

طاهره فیضی^۱، *رضا زارع^۲

۱. دانشیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Examining the Relationship between Administrative Decentralization and Public Governance Underlining the Impact of Two Public Trust and Public Accountability Variables (Case Study: Governmental Organizations of Fars Province)

Tahereh Feyzi¹, *Reza Zare²

1. Assistant Professor of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Student of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract:

We are living in an era that decentralization in administering countries is reckoned as the cause of many problems. In many societies, the increasing number of citizens and politicians believe that decentralization can make their society more stable, democratic and economically advanced. Therefore, the aim of this research is to examine the relationship between administrative decentralization and public governance and that how variables of public accountability and public trust can affect on this relationship. The research is a kind of descriptive study in type of survey. Statistical sample of the research included 300 people who were selected by multi-stages clustering sampling and based on Cochran's formula. SPSS software was used to measure the reliability of the questionnaire and implementing descriptive statistics. Structural equations modeling method and software of Amos and Lisrel were utilized to test the research's hypotheses. Results indicated that there is a relationship between administrative decentralization and public governance indirectly and through two moderator variables of public accountability and public trust.

Keywords: Administrative Decentralization, Public Accountability, Public Trust, Structural Equations Model, Governmental Organizations of Fars Province.

چکیده:

ما در عصری زندگی می کنیم که تمرکزگرایی در اداره کشورها به عنوان مسبب بسیاری از مشکلات شناخته می شود. در بسیاری از جوامع تعداد رو به رشدی از شهروندان و سیاست گذاران معتقدند که تمرکززدایی می تواند اجتماعشان را با ثبات تر، دموکراتیک و از نظر اقتصادی پیشرفته سازد. بنابراین، هدف از این پژوهش، بررسی رابطه میان تمرکززدایی اداری و حاکمیت عمومی است و اینکه چگونه متغیرهای پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی بر این رابطه تأثیر می گذارند. این تحقیق مطالعه ای توصیفی از نوع پیمایشی است. حجم نمونه آماری این پژوهش با استفاده از فرمول نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای، برابر ۵ است که با توجه به فرمول نمونه گیری ساده تصادفی، ۳۰۰ نفر به عنوان نمونه آماری این تحقیق انتخاب شدند. در این پژوهش برای سنجش پایایی پرسشنامه های تحقیق و اجرای آمار توصیفی از نرم افزار اس.پی.اس.اس و برای آزمون فرضیه های پژوهش از روش الگوسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار آموس و لیزرل استفاده شد. نتایج این پژوهش نشان داد که تمرکززدایی اداری به طور غیرمستقیم و از طریق دو متغیر میانجی پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی رابطه دارد.

واژه های کلیدی: تمرکززدایی اداری، پاسخگویی عمومی، اعتماد عمومی، الگوی معادلات ساختاری، سازمان های دولتی استان فارس.

۱- مقدمه

تمرکززدایی^۱ در بسیاری از کشورها به عنوان ابزاری ضروری و روشی برای توسعه سیاسی مدنظر قرار گرفته شده است. هر کشور با توجه به فرهنگها و سنتهای اجتماعی خود می تواند اشکال و شیوه‌هایی از تمرکززدایی را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی، قومی و فرهنگی خود برنامه‌ریزی اجرا کند (آلمن و همکاران^۲، ۲۰۰۵: ۲۷). بنابراین، حکومت‌ها از طرق سیاسی، قومی، مذهبی و گروه‌های فرهنگی در جستجوی استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری و کنترل قوی‌تر بر منابع ملی، برای تمرکززدایی، تحت فشار قرار دارند چیمما و راندینلی^۳، ۲۰۰۷: ۲). با اجازه دادن به جوامع محلی و سازمان‌های منطقه‌ای برای مدیریت امور خود و تسهیل ارتباط نزدیک میان قدرت مرکزی و محلی، حکومت محلی قادر خواهد بود که به نیازها و اولویت‌های مردم پاسخ دهد و بدین‌وسیله اطمینان حاصل می‌شود که دولت، احتیاجات گوناگون اجتماعی مردم را مشاهده می‌کند (سازمان برنامه‌ریزی و توسعه سازمان ملل متحد^۴، ۱۹۹۸: ۶). تمرکززدایی دموکراتیک عامل توسعه روابط متقابل بین دولت‌های مرکزی و محلی، میان دولت‌های محلی و شهروندان است که قدرت را به سمت توسعه سیاسی و پیاده‌سازی آن و گسترش فرایندهای دموکراتیک به سطوح پایین‌تر دولت و حصول اطمینان از اینکه دموکراسی پایدار است رهنمون می‌کند (بارنت و همکاران^۵، ۲۰۰۲: ۲).

سیستم پاسخگویی بخش اداری، دولت را به بخش سیاسی و درنهایت به جامعه وصل می‌کند. فرض بر آن است که کلیه اقدامات دولت درنهایت همان اقدامات شهروندان است که از طریق نمایندگان آنها انجام می‌شود. به گفته دانا هیوز: «لازمه تأمین منابع عمومی، طراحی دقیق یک ساختار پاسخگویی است تا شهروندان اطمینان یابند که نهایت تلاش از طرف کسانی که به نام آنها اقدام می‌کنند، به عمل آمده است» (هیوز^۶، ۱۳۹۲: ۲۷۸). پاسخگویی، مبنای هر جامعه‌ای است که ادعا می‌کند دموکراتیک است. بهترین الگوهای حاکمیت مردم‌سالار تا وقتی نتوانند کسانی را که قدرت را در اختیار دارند، در برابر شهروندان پاسخگو کنند، کاملاً ناکارآمد

و آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند (بوونز^۷، ۲۰۰۵: ۱). اگر دولت‌ها پاسخگو نباشند، یکسویه، مستبد و فسادانگیز خواهند شد. سازمان‌های دولتی به‌وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند و می‌بایست در برابر آنها پاسخگو باشند. (هیوز، ۱۳۹۲: ۲۸۲). نمی‌توان انکار کرد که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تشکیل سرمایه انسانی و اجتماعی برخوردار از اعتماد عمومی است (پورعزت و همکاران، ۱۳۸۸: ۲). با افزایش اعتماد عمومی، سطح بدبینی به دولت و به دنبال آن هزینه کنترل متقابل دولت و ملت کاهش می‌یابد (اوسلانر^۸، ۲۰۰۲). اعتماد، عامل پیوند شهروندان و سازمان‌های دولتی، و مدیریت دولتی اثربخش، منبعث از این پیوند و اعتماد دوطرفه است. از این رو، اعتماد عمومی بر کیفیت مدیریت دولتی تأثیر زیادی خواهد داشت (روسو^۹، ۱۹۹۶: ۱). اعتماد عمومی برای دموکراسی، حائز اهمیت فراوان است. اعتماد، شهروندان را به نهادها و سازمان‌هایی که باید نمایندگان آنها باشند پیوند می‌دهد و بدین طریق، هم مشروعیت و هم اثربخشی دولت دموکراتیک افزایش می‌یابد (بریث‌ویت^{۱۰}، ۱۹۹۸).

حاکمیت عمومی مفهومی مشتعل بر معیارها، استانداردها، رویه‌ها و اصول کشورداری است و نقش مهمی در سلامت جامعه به عهده دارد؛ دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را به انجام می‌رسانند، منابع عمومی را اداره و حقوق بشر را تضمین می‌کنند (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). حاکمیت مهم‌ترین عامل در از بین بردن فقر و عامل رشد و توسعه اقتصادی است. حاکمیت عمومی، این اهداف را از طریق نفی سوءاستفاده و فسادهای سیاسی و اداری و با رعایت حاکمیت قانون محقق می‌سازد (هیل و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۴: ۳). تحقق چنین حق‌هایی مستلزم شرایط ساختاری و تشکیلات سیاسی و حقوقی مناسبی است تا بستر اجرا و اعمال آنها را فراهم سازد. بنابراین، اجرای حاکمیت عمومی عامل مهمی در ایجاد اصلاحات ساختاری و سیاسی است که منجر به توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌شود (همان: ۴).

بنابراین، مسئله‌ای که ذهن نویسندگان مقاله را به خود معطوف کرده، این است که نخست، آیا تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی رابطه دارد؟ و دوم اینکه، ماهیت این رابطه چگونه است؟ آیا پاسخگویی عمومی، متغیر میانجی رابطه

7. Bovens (2005)

8. Uslaner (2002)

9. Rucio (1996)

10. Braithwaite (1998)

11. Hill et al. (2004)

1. Decentralization

2. Altmann et al. (2005)

3. Cheema & Rondinelli (2007)

4. UNDP

5. Barnett et al. (2002)

6. Huse

اشتباه کرد؛ زیرا اموری که به عهده شوراها و مقامات محلی است، تنها امور اجرایی و اداری است و آنها به هیچ وجه حق مداخله در امور قضایی یا قانون گذاری ندارند و همه از قوانینی واحد تبعیت می کنند، در صورتی که در نظام فدرال، دولت های عضو متحده، دارای مجالس مقننه، قوه قضائیه، هیئت وزرا و قوانین مخصوص به خود هستند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۵۲). اهداف عدم تمرکز اداری در انتقال اختیار تصمیم گیری، منابع و مسئولیت ها برای ارائه تعدادی منتخب از خدمات عمومی یا فعالیت ها از حکومت مرکزی به سایر سطوح حکومت (غیر منتخب)، نمایندگی ها یا دفاتر میدانی از نمایندگی های حکومت مرکزی است. عدم تمرکز اداری، در پیوند با سه نوع مختلف تمرکززدایی بوده که هر کدام دارای ویژگی های گوناگون اند و شامل عدم تراکم، تفویض اختیار و انتقال قدرت است که معمولاً به عنوان بخشی از اصلاحات خدمات اجتماعی درک شده است (کمیسون اروپا،^۳ ۲۰۰۷: ۱۷).

تمرکززدایی توسط محققان بسیاری به عنوان عاملی حیاتی در حاکمیت عمومی شناخته شده است. فرضیه های مطرح شده توسط ون گراف و بن سالم رابطه قوی میان عدم تمرکز و حاکمیت عمومی را نشان می دهد (ون گراف و بن سالم،^۴ ۱۹۹۲). جری ون سینت نیز عدم تمرکز را به عنوان مجموعه روابط نهادی مهم در بهبود حاکمیت معرفی کرد (ون سینت،^۵ ۱۹۹۷). رابطه مثبت فرض شده میان عدم تمرکز و حاکمیت عمومی نیز در تحقیقاتی در آفریقا توسط سازمان ملل که ارتباط میان حکومت های دموکرات و اجرای عدم تمرکز را شامل می شود، مورد تأیید قرار گرفته است (نیروی،^۶ ۱۹۹۸). رابرت چارلیک توضیح می دهد که رابطه بین حاکمیت و عدم تمرکز راهی است که دولت به نوبه خود به وسیله آن فراهم کننده مشارکت در تصمیم گیری و مدیریت بهتر و پاسخگویی است که از ویژگی های اساسی حاکمیت عمومی به شمار می روند (چارلیک،^۷ ۱۹۹۲). تجارب حاصل از برنامه های توسعه سازمان ملل متحد در مورد عدم تمرکز، بیانگر بهبود دسترسی مردم به بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، استخدام و فرصت های معیشتی پایدار و انواع خدمات اجتماعی است. عدم تمرکز، رابطه بسیار قوی با

میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی است؟ آیا اعتماد عمومی، متغیر میانجی رابطه میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی است؟ آیا میان این چهار مفهوم ارتباط وجود دارد و اینکه کدامیک بر دیگری اثرگذار است؟ روشن شدن ماهیت این روابط به مسئولان کشور کمک می کند تا تصمیم های بهتری برای بهبود این چهار متغیر در سازمان های دولتی اتخاذ کنند.

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- تعریف تمرکززدایی اداری

تمرکززدایی اداری، انتقال مسئولیت برنامه ریزی و مدیریت یک یا تعداد بیشتری از فعالیت های عمومی دولت ملی و نماینده های مرکزی آن است به دولت های محلی یا واحدهای اداری محلی. عدم تمرکز اداری به معماری سازمانی (ساختار، سیستم ها و فرایندها) اشاره دارد، که از اجرا و مدیریت آن مسئولیت ها تحت نظارت مسئولان محلی حمایت می کند و شامل ساختارهای محلی، منابع انسانی و مدیریت سیستم ها، برنامه ریزی، نظارت، ارزیابی و طبقه بندی خدمات است. عدم تمرکز اداری نیز می تواند دربرگیرنده بهبود ظرفیت بودجه ریزی، مدیریت مالی و کنترل مالی در یک کشور باشد. عدم تمرکز اداری همچنین شامل سازوکارهایی برای کار با همکاران سطوح بالا یا پایین دولتی و اداری، کار با عاملان کلیدی غیردولتی محلی، مانند ساختارهای سنتی اقتدار و شرکای بخش خصوصی است (نماینده توسعه بین المللی ایالات متحده،^۱ ۲۰۰۹: ۱۴).

عدم تمرکز اداری، نظامی است که در آن صلاحیت تصمیم گیری درباره امور به مقاماتی که کم و بیش مستقل از قوه مرکزی اند سپرده شده می شود. در این نظام، هر یک از استان ها یا شهرستان ها شخصیت حقوقی جدا از شخصیت حقوقی دولت اند، بودجه و مأموران خاص خود را دارند و سازمان ها و شوراهای محلی در تمام اموری که مطابق قانون در صلاحیت آنها گذاشته شده است، حق تصمیم گیری دارند؛ ولی برای اینکه مقامات مزبور از حدود اختیارات خود تجاوز نکنند دولت مرکزی نسبت به اعمال آن ها نظارت می کند. باید خاطر نشان کرد که عدم تمرکز اداری، وحدت حقوقی و شکل حکومت را تغییر نمی دهد و آن را نباید با فدرالیسم^۲

3. European Commission
4. Vengroff & Ben Salem (1992)
5. VanSant (1997)
6. Nyiri (1998)
7. Charlick (1992)

1. USAID
2. Federalism

افزایش مشارکت شهروندان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد؛ وانگهی، برای توسعه و افزایش ظرفیت‌های مردم و تقویت مسئولیت‌پذیری دولت حیاتی است (سازمان ملل^۱، ۱۹۹۹).

۲-۲- تعریف پاسخگویی عمومی

پاسخگویی یکی از ضرورت‌های مدیریت دولتی در شرایط کنونی است. بهترین الگوهای حاکمیت مردم‌سالار تا وقتی نتوانند کسانی را که قدرت را در اختیار دارند، در برابر شهروندان پاسخگو کنند، کاملاً ناکارآمد و آسیب‌پذیرند. در حقیقت؛ پاسخگویی یکی از ارکان اصلی مدیریت دولتی است که تصویری از عدالت، برابری، اعتماد و انصاف را به ذهن متبادر می‌سازد و می‌تواند برای بهبود شرایط و اثربخشی مدیریت دولتی مورد استفاده قرار گیرد. (بوونز، ۲۰۰۵: ۱)

طبق نظر مولگان، پاسخگویی زمینه‌ای را درباره مفهوم مسئولیت‌پذیری به دست آورده است. از نظر مولگان، پاسخگویی اولین بار به‌طور مفهومی در ایده مسئولیت‌پذیری (یک مفهوم جمعی) جا گرفته بود، اما بعدها زمینه‌ای را به‌عنوان یک مفهوم فردی به دست آورد؛ یعنی پاسخگویی برخلاف مسئولیت‌پذیری که یک مفهوم جمعی است، مفهومی فردی تلقی می‌شود. البته بعدها دامنه این مفهوم تا مسئولیت‌پذیری نیز افزایش یافته است (مولگان^۲، ۲۰۰۰: ۵۵۷). همچنین دونیک تمایل دارد تا مسئولیت‌پذیری را به‌عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر پاسخگویی ببیند، به‌جای اینکه پاسخگویی را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر مسئولیت‌پذیری ببیند (دونیک^۳، ۲۰۰۵: ۶). مطابق نظر مولگان، تعریف اصلی پاسخگویی به‌وسیله نوعی کنترل بیرونی، تعامل و مبادله اجتماعی و حق اختیار مشخص می‌شود (مولگان، ۲۰۰۳: ۱۰). در این حالت، پاسخگویی شامل تعامل و مبادله اجتماعی به‌منزله همسو سازی و ضمانت اجرایی قوانین است. همچنین فرد پاسخگو (مدیر)، حق اختیار و فرد خواهان پاسخ (شهروند)، حق درخواست جواب و تحمیل ضمانت اجرایی را دارد. (بوونز، ۲۰۰۵: ۱۰)

پاسخگویی نیروی پیش‌برنده است که بر بازیگران کلیدی فشار می‌آورد تا در برابر ارائه عملکرد خوب و اطمینان از آن،

احساس مسئولیت کنند (لافان^۴، ۲۰۰۳: ۷۶۳). پاسخگویی مبنای مشروعیت برای تصمیماتی است که از جانب جمع گرفته می‌شود. تصمیم زمانی مشروع خواهد بود که از نظر عقلانی دلایلی از یک منظر خاص برای آن قابل‌ارائه باشد (جنسن^۵، ۲۰۰۱). پاسخگویی یعنی اینکه فرد سرزنش یا ستایش ناشی از اخذ یک تصمیم یا انجام یک اقدام را بپذیرد (هیوز، ۱۳۹۲: ۲۸۴). پاسخگویی عمومی در برابر شهروندان خارج از سازمان صورت می‌گیرد که ترکیبی از پاسخگویی غایی سیاسی و پاسخگویی در برابر ارباب‌رجوع است (مینوارینگ^۶، ۲۰۰۳). در پاسخگویی عمومی، مقامات محلی به مسئولان محلی انتخاب شده یا انتصابی پاسخگویند (اسلام و همکاران^۷، ۲۰۱۰: ۳).

پاسخگویی موجب افزایش کمال در حاکمیت عمومی می‌شود. مهم‌ترین اثرات پاسخگویی به عموم عبارت‌اند از: محافظت در برابر فساد اداری، جلوگیری از خویشاوندگرایی و سوءاستفاده از قدرت. فرض بر این است که پاسخگویی از سوءاستفاده مخفیانه مدیران دولتی نسبت به اختیاراتی که به آنها واگذار شده است جلوگیری می‌کند و برای نظارت‌کنندگان که شامل روزنامه‌نگاران، گروه‌های ذی‌نفع، اعضای پارلمان و همچنین سایر کنترل‌کننده‌های رسمی، فراهم آورنده اطلاعات اساسی جهت ردیابی سوءاستفاده اداری است (بوونز، ۲۰۰۳: ۱۳).

پاسخگویی نه تنها مشخصه یک حکومت دموکراتیک است، بلکه شرط ضروری برای حاکمیت عمومی دموکراتیک نیز می‌باشد. حساب پس دادن عمومی، شرط لازم برای یک فرایند دموکراتیک است؛ زیرا در پایان، فراهم‌آورنده موقعیت برای رأی‌دهندگان و نمایندگان سیاسی دارای صلاحیت است که در مورد عدالت، اثربخشی و بهره‌وری حاکمیت قضاوت کنند (همان: ۱۴). یک حاکمیت عمومی، منابع خویش را برای پاسخگویی به مشکلات جمعی مدیریت، تخصیص می‌دهد. سازمان ملل متحد حاکمیت عمومی را نمایش مشارکت، شفافیت و پاسخگویی می‌داند. حاکمیت عمومی شالوده ثبات و موفقیت اقتصادی است (سازمان ملل، ۲۰۰۷: ۴).

4. Laffan (2003)
5. Jensen (2001)
6. Mainwaring (2003)
7. Islam et al. (2010)

1. UNDP
2. Mulgan (2000)
3. Dubnick (2005)

۲-۳- تعریف اعتماد عمومی

به گفته برثویت، مهم ترین سازوکار برای فرهنگ‌آموزی اعتماد، اعتماد به دیگران است (ایران‌نژاد و پناهی، ۱۳۸۷: ۶). اعتماد یکی از سه مسئله بزرگی است که اندیشمندان مدیریت دولتی با آن مواجه‌اند. فقدان اعتماد، منجر به محدود شدن انعطاف و آزادی عمل می‌شود. بی‌اعتمادی در زندگی سیاسی نفوذ می‌کند، آهنگ گفتمان سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است دلایل بنیادین افراد برای مشارکت در سیاست یا پرهیز از مشارکت را تغییر دهد. اعتماد نقش روابط غیررسمی را ایفا می‌کند (خانباشی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰). برای رسیدن به وحدت، شاخصه‌های مختلفی وجود دارد ولی مهم ترین شاخصه آن، اعتماد عمومی افراد جامعه به رفتارها و کنش‌های یکدیگر است (اشراقی، ۱۳۹۱: ۷۹). اعتماد عمومی یکی از مهم ترین ابعاد سرمایه اجتماعی است که آسیب دیدن آن می‌تواند زبان و هزینه بسیار سنگینی را برای نظام اداری و در مقیاس وسیع‌تر، به نظام سیاسی تحمیل کند. کاهش اعتماد شهروندان به دولت و نهادهای دولتی، از بحران‌های جهان امروز به شمار می‌رود (الوانی، ۱۳۷۹).

اساس اعتماد عمومی نیز باور مردم نسبت به رفتارها و اقدامات خاصی است که انتظار دارند از دولت ببینند. وقتی اعتماد عمومی مطرح می‌شود، مردم انتظار دارند مقامات و سازمان‌های دولتی با اقدامات خود در تعامل با آنها که در این تعامل نوعی عدم اطمینان و عدم شناخت از نحوه انجام امور در سازمان‌های دولتی وجود دارد، به انتظارات آنها پاسخ دهند. به عبارت دیگر؛ اعتماد عمومی، یعنی انتظار مردم از دریافت مثبت به خواسته‌های آنان از طریق متولیان امور عمومی (الوانی و دانایی‌فرد، ۱۳۸۰). اعتماد عمومی ماهیتی جامعه‌شناختی دارد و می‌توان آن را در عرصه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه رصد کرد. اعتماد عمومی حاصل باور افراد به توانایی‌های آنان در اثرگذاری بر فراگرد توسعه سیاسی و تصور آنان از مراتب پاسخگویی و حساب‌پس‌دهی دولت اشاره دارد (بلانگر و ناديو، ۲۰۰۵).

در تعاریفی که از اعتماد ارائه شده است، آن را عموماً انتظار رفتارهای صادقانه و فاقد منفعت‌جویی از دیگران می‌دانند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۲). بر همین اساس، اعتماد عمومی نیز باور مردم نسبت به رفتارها و اقدامات خاصی است که انتظار دارند از دولت ببینند. اعتماد عمومی؛ یعنی انتظار مردم

از دریافت پاسخ مثبت به خواسته‌های آنان از طریق متولیان امور عمومی (الوانی و دانایی‌فرد، ۱۳۸۰).

فرهنگ اعتماد چیزی است که شهروندان حس می‌کنند شانس کم‌وبیش برابر در تغییر تصمیمات سیاسی را دارند. حاکمیت عمومی نتیجه فرهنگ اعتماد است (سازمان ملل، ۱۹۹۷: ۱۵). در حالی که حاکمیت عمومی سبب توسعه اعتماد می‌شود، اعتماد یک پیش‌نیاز برای حاکمیت عمومی است (هترینگتون، ۲۰۰۵). بهبود رابطه مسئولان دولت و سازمان‌های دولتی با شهروندان، شفاف عمل کردن و پاسخگو بودن نسبت به تصمیمات و اقدامات خود، زمینه ساز افزایش سطح اعتماد عمومی شهروندان می‌شود (شههبازی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱)

۲-۴- تعریف حاکمیت عمومی

حاکمیت را می‌توان «نفوذ هدایت‌شده در فرایندهای اجتماعی» تعریف کرد که سازوکارهای مختلفی در آن درگیرند، که برخی از آنها بسیار پیچیده‌اند و فقط از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند. ارائه تعریفی از حاکمیت، چالشی، ظریف و پیچیده است (بووارید و لوفر، ۲۰۰۳). حاکمیت، فرایندی است که از آن طریق، جوامع یا سازمان‌ها تصمیمات مهم خود را اتخاذ و مشخص می‌کنند چه کسانی در این فرایند درگیر شوند و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانند. سیستم حاکمیت، چارچوبی است که فرایند، متکی بر آن است؛ بدین معنی که مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ شوند و وظایف چگونه اجرا شوند (درچزله، ۲۰۰۴). به اعتقاد میکالسکی و همکاران، در حاکمیت عمومی؛ قدرت، حکومت و حاکمیت در اختیار بخش عمومی و جامعه مدنی است و جامعه به وسیله آن، امور خود را سازماندهی می‌کند (میکالسکی و همکاران، ۲۰۰۷). حاکمیت عمومی متوجه نحوه اعمال قدرت بین بخش‌های مختلف جامعه با منافع مختلف است؛ به گونه‌ای که آزادی‌های مرسوم فراهم شود، تجارت رونق گیرد و فرهنگ و هنرهای مختلف امکان رشد پیدا کنند (پیلای، ۲۰۰۴). بووارید و لوفر

2. Hetherington (2005)
3. Bovaird & Löffler (2003)
4. Drechsler (2004)
5. Michalski (2007)
6. Pillay (2004)

1. Belanger & Nadeau (2005)

رابطه معناداری وجود دارد.

۴- روش پژوهش

از آنجاکه هدف پژوهش تعیین نوع روابط میان متغیرهای تمرکز زدایی اداری، حاکمیت عمومی، پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی است، پس تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات، توصیفی و از نوع پیمایشی است و به طور مشخص مبتنی بر الگوی معادلات ساختاری است. برای بررسی روابط میان متغیرها، در دهه‌های اخیر روش‌های فراوانی ارائه شده است.

یکی از این روش‌ها، الگوی معادلات ساختاری یا تحلیل چند متغیری با متغیرهای مکنون است. الگوی معادلات ساختاری یک رویکرد آماری جامع برای آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده شده و متغیرهای مکنون است. از طریق این رویکرد می‌توان قابل قبول بودن الگوهای نظری را در جوامع خاص آزمون کرد و از آنجاکه اکثر متغیرهای موجود در تحقیقات مدیریتی به صورت مکنون یا پوشیده و پنهان هستند، ضرورت استفاده از این الگوها روز به روز بیشتر می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۲). در این پژوهش، ابتدا با بررسی منابع کتابخانه‌ای و مقالات مرتبط در این زمینه، مبانی نظری پژوهش تدوین شد. سپس الگوی مطرح شده، به عنوان الگوی مفهومی پژوهش قرار گرفت. در الگوی مفهومی این تحقیق: متغیر تمرکز زدایی اداری، متغیر برون‌زا و متغیرهای پاسخگویی عمومی، اعتماد عمومی و حاکمیت عمومی، متغیرهای درون‌زا هستند. از چهار پرسشنامه که دارای سوالات با طیف پنج گزینه‌ای لیکرت بود، برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. پرسشنامه تمرکز زدایی اداری شامل ۳۸ سؤال، پرسشنامه حاکمیت عمومی دارای ۱۷ سؤال، پرسشنامه پاسخگویی عمومی شامل ۱۹ سؤال و پرسشنامه اعتماد عمومی دارای ۱۵ سؤال بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کارکنان سازمان‌های دولتی استان فارس است. با استفاده از فرمول نمونه‌گیری خوشه‌ای (فرمول ۱) حجم نمونه آماری برابر ۵ است؛ ۵ سازمان در شهرستان شیراز به صورت تصادفی انتخاب شدند که عبارت‌اند از: سازمان آموزش و پرورش، سازمان امور مالیاتی و دارایی، سازمان جهاد کشاورزی، سازمان منابع طبیعی و استانداری فارس. با توجه به تعداد کارکنان این پنج سازمان در شهرستان شیراز و با توجه به فرمول نمونه‌گیری ساده

معتقدند که حاکمیت عمومی شامل راه‌هایی است که از طریق آنها ذی‌نفعان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا بر خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی که توسط دولت تدوین و اجرا می‌شوند تأثیر بگذارند (بووارید و لوفر: ۲۰۰۵: ۶). پس، حاکمیت عمومی به خودی خود مهم است؛ زیرا شرایط لازم برای انجام کارهایی که مردم ارزش فوق‌العاده‌ای برای آنها قائلند فراهم می‌کند؛ نظیر آزادی فردی (آزادی‌های اجتماعی، مذهبی، کسب و کارها و غیره)، حاکمیت قانون و مانند آن. هر چند دولت تأثیر مهمی روی بسیاری از مسائل مورد توجه جامعه دارد، با این حال، تنها یکی از عوامل تأثیرگذار است (می‌می کوپلس^۱، ۲۰۰۷). حاکمیت عمومی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، خط‌مشی‌ها و نهادهاست که یک جامعه بر اساس آنها و از طریق تعامل میان دولت و جامعه مدنی و بخش خصوصی، اقتصاد، سیاست و امور اجتماعی خود را مدیریت می‌کند (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۷: ۱۳).

۳- الگوی مفهومی پژوهش

برای تدوین فرضیات تحقیق، هر پژوهشگری نیازمند الگوی مفهومی است تا بر اساس آن، ضمن شناسایی متغیرهای پژوهش، روابط بین متغیرها را مشخص و فرضیات تحقیق را تبیین کند. الگوی مفهومی در این پژوهش بر اساس روش کیفی مبتنی بر راهبرد نظریه پردازی داده بنیاد به دست آمده است (فیضی و همکاران، زیر چاپ) که به صورت شکل ۱ نمایش داده می‌شود.

با توجه به الگوی مفهومی پژوهش، فرضیات تحقیق عبارت‌اند از:

فرضیه ۱) میان تمرکز زدایی اداری با حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۲) میان پاسخگویی عمومی با حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۳) میان تمرکز زدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق پاسخگویی عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

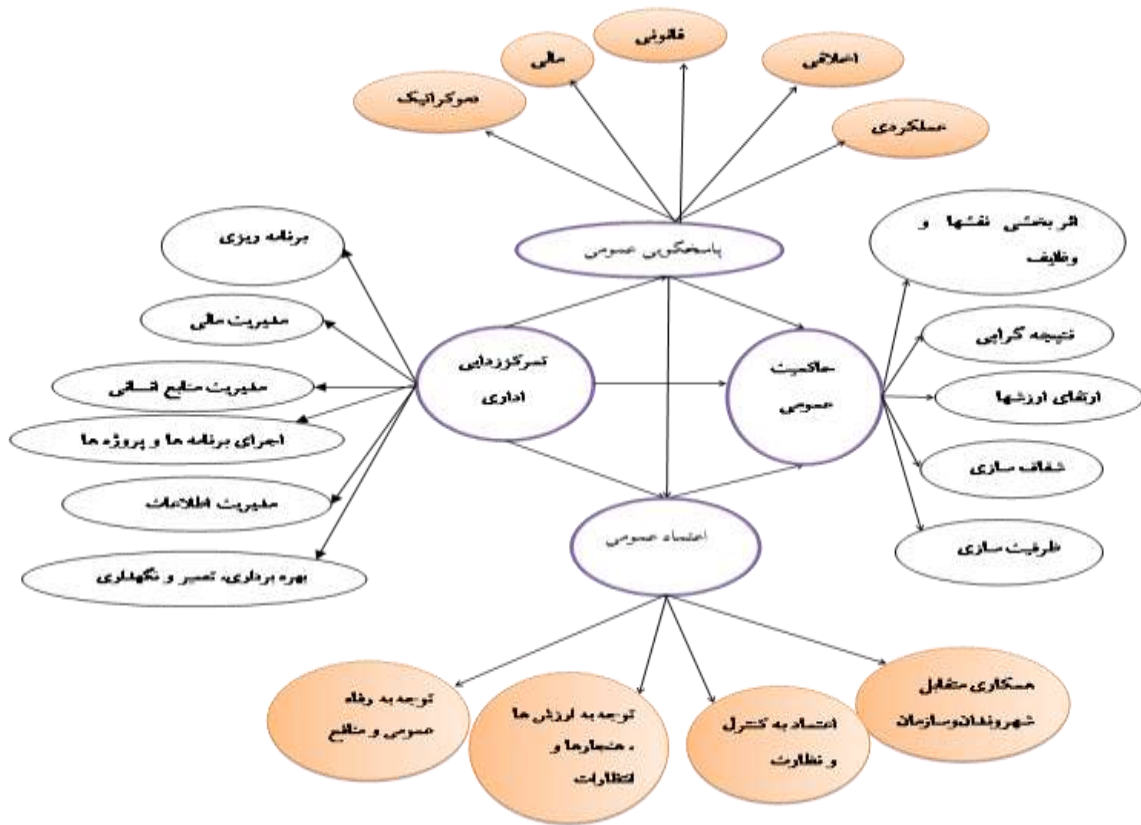
فرضیه ۴) میان اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه ۵) میان تمرکز زدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق اعتماد عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس

1. Mimicopoulos (2007)

پرسشنامه توزیع شد که از این تعداد، ۳۱۱ پرسشنامه ارجاع داده شد و از این تعداد، ۳۰۰ پرسشنامه قابل قبول مبنای پژوهش قرار گرفت.

تصادفی (فرمول ۲)، ۳۰۰ تن از کارکنان این سازمانها به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای جلوگیری از میزان افت حاصل از عدم برگشت پرسشنامهها، تعداد ۳۲۷



شکل ۱. الگوی مفهومی پژوهش

اعتماد، و ϵ ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که برحسب حداکثر تفاوت نسبی مجاز بین برآوردها و پارامتر نامعلوم جامعه برای برآورد تعیین شده است (همان). با توجه به مجموع کل کارکنان ادارات کل سازمان‌های مورد مطالعه مستقر در شیراز که ۱۵۰۰ نفر برآورد شدند، تعداد نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۰۰ نفر به دست آمد. فرمول ۲: نمونه‌گیری ساده تصادفی (آذر و مومنی، ۱۳۸۷)

$$n = \frac{z^2 pq}{d^2} \div \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right) \right)$$

$$= \frac{(1.96)^2 (0.5)(0.5)}{(0.05)(0.05)} \div \left(1 + \frac{1}{1500} \left(\frac{(1.96)^2 (0.5)(0.5)}{(0.05)(0.05)} - 1 \right) \right) \approx 300$$

جدول ۱، تعداد پرسشنامه‌های پخش‌شده در هر پنج سازمان را به تفکیک نشان می‌دهد. برای آزمون فرضیه‌ها از روش الگوسازی معادلات ساختاری توسط نرم‌افزار آموس^۱ و لیزرل^۲ و برای سنجش پایایی پرسشنامه‌ها از نرم‌افزار اس.پی.اس.اس^۳ استفاده شده است.

فرمول ۱: نمونه‌گیری خوشه‌ای (لوی و لمیشو، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

$$\epsilon = 0.07 < 0.1$$

$$V_{ix}^2 = .۱۳۸$$

$$m = \frac{Z_{1-(\alpha/2)}^2 M V_{ix}^2}{Z_{1-(\alpha/2)}^2 V_{ix}^2 + (M-1)\epsilon^2} = \frac{1.96^2 \times 14 \times 0.138}{1.96^2 \times 0.138 + (14-1)0.07^2} = 5$$

M، تعداد خوشه‌ها در جامعه؛ $Z_{1-(\alpha/2)}^2$ ، ضریب قابلیت

1. Amos
2. LISREL
3. SPSS

از معرّف بودن ویژگی‌های لازم که پژوهشگر قصد اندازه‌گیری آنها را دارد، از روایی عاملی استفاده شده است. اعتبار عاملی صورتی از اعتبار سازه است که از طریق تحلیل عاملی به دست می‌آید (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۸). برای سنجش حاکمیت عمومی، از پرسشنامه استاندارد حاکمیت عمومی در ارائه خدمات (۲۰۰۴)، برای سنجش پاسخگویی عمومی از پرسشنامه پاسخگویی عمومی جنسن (۲۰۰۱) و برای سنجش اعتماد عمومی، از پرسشنامه وندوال و همکاران (۲۰۰۲) استفاده شد.

۵-۲- پایایی پرسشنامه‌ها

قابلیت اعتماد یا پایایی یکی از ویژگی‌های فنی ابزار اندازه‌گیری است. مفهوم یاد شده با این امر سروکار دارد که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی به دست می‌دهد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸۴). برای تعیین میزان پایایی پرسشنامه، از روش تعیین ضریب آلفای کرونباخ استفاده می‌شود (آذر و مؤمنی، ۱۳۸۷). این مقدار برای هر پرسشنامه، به ترتیب در جدول ۲ نشان داده شده است. با توجه به اینکه ضریب آلفای کرونباخ بیش از ۰/۷ در تحقیقات علوم انسانی مورد قبول است، لذا پایایی پرسشنامه‌ها با توجه به نتایج جدول ۲، تأیید می‌شود.

جدول ۲. میزان ضریب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه‌ها

نام متغیر	تعداد سوالات	ضریب آلفای کرونباخ
تمرکز زدایی اداری	۳۸	۰/۹۲۳
حاکمیت عمومی	۱۷	۰/۹۴۱
پاسخگویی عمومی	۱۹	۰/۹۰۱
اعتماد عمومی	۱۵	۰/۹۱۶

۶- تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش آماری به کار گرفته شده برای این پژوهش «الگوسازی معادلات ساختاری» است. این روش یکی از روش‌های رایج چند دهه اخیر در علوم اجتماعی، علوم مدیریت و پزشکی بوده است. این الگوسازی مشخص می‌کند که داده‌های جمع‌آوری شده از نمونه آماری، الگوی نظری را مورد حمایت قرار می‌دهند یا خیر و کدام جزء الگو توسط داده‌ها تأیید و کدام یک نیاز به اصلاح دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴). در شکل ۲ و جدول ۳،

$n =$ حجم نمونه؛ $Z =$ مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد، که در سطح اطمینان ۹۵ درصد برابر ۱.۹۶ است؛ $P =$ مقدار نسبت صفت موجود در جامعه است. اگر در اختیار نباشد می‌توان آن را ۰/۵ در نظر گرفت. در این حالت، مقدار واریانس به حداکثر مقدار خود می‌رسد؛ $q =$ درصد افرادی که فاقد آن صفت در جامعه هستند $(q = 1 - p)$ ؛ $d =$ مقدار اشتباه مجاز.

جدول ۱. نمونه‌های آماری به تفکیک سازمان‌ها

درصد فراوانی	درصد فراوانی معتبر	درصد فراوانی	درصد فراوانی
۲۰/۳	۲۰/۳	۱۸/۷	۶۱
۳۷/۷	۱۷/۳	۱۵/۹	۵۲
۵۷/۳	۱۹/۷	۱۸/۰	۵۹
۷۷/۳	۲۰/۰	۱۸/۳	۶۰
۱۰۰/۰	۲۲/۷	۲۰/۸	۶۸
	۱۰۰/۰	۹۱/۷	۳۰۰
		۸/۳	۲۷
		۱۰۰/۰	۳۳۷

۵- تعیین روایی و پایایی پرسشنامه

۵-۱- روایی پرسشنامه‌ها

مفهوم روایی به این پرسش پاسخ می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد خصیصه مورد نظر را می‌سنجد. بدون آگاهی از اعتبار ابزار اندازه‌گیری نمی‌توان به دقت داده‌های حاصل از آن اطمینان داشت (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۰). به منظور اطمینان از روایی پرسشنامه‌ها در این تحقیق از پرسشنامه‌های استاندارد استفاده شد. الگوی تمرکز زدایی اداری در این پژوهش با استفاده از روش کیفی مبتنی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد به دست آمده است (فیضی و همکاران، ۲۰۱۵) و پرسشنامه تمرکز زدایی اداری در این پژوهش، پرسشنامه‌ای محقق ساخته است که به منظور اطمینان از روایی آن از نظرات اساتید فن در رشته مدیریت دولتی و همچنین از نظرات اساتید راهنما و مشاور استفاده شد و همچنین با اجرای پیش‌آزمون، روایی این پرسشنامه تأیید شد. در مرحله بعد برای بررسی اجزای تشکیل دهنده پرسشنامه تمرکز زدایی اداری (گویه‌ها) و اطمینان

جدول ۳. وزن‌های رگرسیونی الگوی ساختاری

سطح معناداری	مقدار t	خطای استاندارد	برآورد استاندارد	برآورد غیراستاندارد			
۰/۰۳۲	۲/۱۴۹	۰/۴۱۹	۰/۶۰۹	۰/۹۰۱	تمرکز زدایی اداری	<---	پاسخگویی عمومی
۰/۵۰۱	۰/۶۷۳	۰/۲۵۶	۰/۱۵۶	۰/۱۷۲	تمرکز زدایی اداری	<---	اعتماد عمومی
۰/۰۰۵	۲/۷۹۸	۰/۲۰۵	۰/۷۶۹	۰/۵۷۴	پاسخگویی عمومی	<---	اعتماد عمومی
۰/۴۷۳	۰/۷۱۸	۰/۳۰۷	۰/۳۱۰	۰/۲۲۱	اعتماد عمومی	<---	حاکمیت عمومی
۰/۳۵۴	۰/۹۲۷	۰/۲۳۱	۰/۴۱۳	۰/۲۱۴	پاسخگویی عمومی	<---	حاکمیت عمومی
۰/۵۲۹	۰/۶۳۰	۰/۱۸۴	۰/۱۷۰	۰/۱۱۶	تمرکز زدایی اداری	<---	حاکمیت عمومی

جدول ۴. برازش الگوی مفهومی

عنوان شاخص	دامنه مورد قبول	مقدار	نتیجه
ریشه دوم میانگین مجذور خطاهای برآورد	RMSEA \leq 0.8	۰/۹۳۱	عدم تأیید الگو
برازش هنجاری	NFI \geq 0.9	۰/۷۹۶	عدم تأیید الگو
برازش افزایشی	IFI \geq 0.9	۰/۸۱۶	عدم تأیید الگو
نیکویی برازش	GFI \geq 0.9	۰/۷۵۷	عدم تأیید الگو
برازش هنجار شده مقتصد	PNFI \geq 0.6	۰/۵۴۲	عدم تأیید الگو
برازش تطبیقی مقتصد	PCFI \geq 0.6	۰/۵۶۸	عدم تأیید الگو

جدول ۵. جدول وزن‌های رگرسیونی الگوی نهایی پژوهش

سطح معناداری	مقدار t	خطای استاندارد	برآورد غیراستاندارد	برآورد استاندارد			
۰/۰۲۲	۲/۲۸۸	۰/۴۰۸	۰/۶۴۶	۰/۹۳۴	تمرکز زدایی اداری	<---	پاسخگویی عمومی
***	۳/۸۳۳	۰/۱۷۸	۰/۹۰۳	۰/۶۸۳	پاسخگویی عمومی	<---	اعتماد عمومی
***	۳/۳۰۱	۰/۱۶۹	۰/۸۰۵	۰/۵۵۷	اعتماد عمومی	<---	حاکمیت عمومی

جدول ۷. روابط غیرمستقیم میان متغیرهای تحقیق

حاکمیت عمومی	اعتماد عمومی	پاسخگویی عمومی	
β	β	β	اصطلاح رابطه
---	---	---	پاسخگویی عمومی
---	---	0/76	اعتماد عمومی
---	---	14/07	مقدار t
---	---	P<0/01	سطح معناداری
---	0/40	0/31	حاکمیت عمومی
---	7/03	6/78	مقدار t
---	P<0/01	P<0/01	سطح معناداری

جدول ۶. روابط کل میان متغیر تمرکز زدایی اداری با

سایر متغیرها

تمرکز زدایی اداری	
γ	اصطلاح رابطه
0/61	پاسخگویی عمومی
9/85	مقدار t
P<0/01	سطح معناداری
0/47	اعتماد عمومی
9/11	مقدار t
P<0/01	سطح معناداری
0/19	حاکمیت عمومی
5/90	مقدار t
P<0/01	سطح معناداری

۷- آزمون فرضیه‌های تحقیق با توجه به نتایج

حاصل از الگوی نهایی پژوهش

فرضیه ۱: میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر آماری این فرضیه به صورت ذیل مطرح می‌شود:

H_0 : تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی رابطه معناداری ندارد:

$$H_0: \gamma=0$$

H_1 : تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی رابطه معناداری دارد:

$$H_1: \gamma \neq 0$$

نتایج آزمون الگوی معادلات ساختاری در جدول ۶ نشان می‌دهد:

« $P < 0/01$; $t = 5/90$; $\gamma = 0/19$ »؛ که در سطح اطمینان ۹۹

درصد به طور کلی رابطه معنادار میان تمرکززدایی اداری و

حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس مورد تأیید

قرار گرفته است؛ اما مطابق جدول ۵ و ۶ و الگوی نهایی پژوهش

(شکل ۳) و فرمول نهایی پژوهش (فرمول ۳) این رابطه،

رابطه‌ای غیرمستقیم است که با تأثیر دو متغیر پاسخگویی

عمومی و اعتماد عمومی برقرار می‌شود. پس رابطه مستقیم میان

تمرکززدایی اداری و حاکمیت عمومی مطابق الگوی نهایی

پژوهش (شکل ۳) و جدول ۵، مورد تأیید قرار نگرفته است؛ اما

رابطه غیرمستقیم میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی از

طریق تأثیر دو متغیر میانجی پاسخگویی عمومی و اعتماد

عمومی به صورت «رابطه میان تمرکززدایی اداری با پاسخگویی

عمومی و رابطه میان پاسخگویی عمومی با اعتماد عمومی و

رابطه میان اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی» مورد تأیید قرار

گرفته است.

فرضیه ۲: میان پاسخگویی عمومی با حاکمیت عمومی در

سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر آماری این فرضیه به صورت ذیل مطرح می‌شود:

H_0 : پاسخگویی عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری

$$H_0: \beta=0$$

ندارد: H_1 : پاسخگویی عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری

$$H_1: \beta \neq 0$$

نتایج آزمون الگوی معادلات ساختاری در جدول ۷ نشان می‌دهد:

« $P < 0/01$; $t = 6/78$; $\beta = 0/31$ »؛ که در سطح اطمینان ۹۹

درصد به طور کلی رابطه معنادار میان پاسخگویی عمومی و

حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس مورد تأیید

قرار گرفته است. اما مطابق جدول ۶ و ۷ و الگوی نهایی

پژوهش (شکل ۳) رابطه میان پاسخگویی عمومی و حاکمیت

عمومی غیرمستقیم است و با تأثیر متغیر اعتماد عمومی برقرار

جدول ۸. آزمون‌های برازندگی الگو

عنوان شاخص	دامنه مورد قبول	مقدار	نتیجه
ریشه دوم میانگین مجذور خطاهای برآورد	RMSEA ≤ 0.8	۰/۰۰۰	تأیید الگو
کای اسکور و درجه آزادی	$\frac{\chi^2}{df} \leq 2$	۰/۱۶۱	تأیید الگو
برازش هنجاری	NFI ≥ 0.9	۰/۹۸۵	تأیید الگو
برازش افزایشی	IFI ≥ 0.9	۳/۰۴۴	تأیید الگو
نیکیوی برازش	GFI ≥ 0.9	۱/۰۰۰	تأیید الگو
برازش هنجار شده مقتصد	PNFI ≥ 0.6	۰/۷۸۴	تأیید الگو
برازش تطبیقی مقتصد	PCFI ≥ 0.6	۰/۸۸۶	تأیید الگو
شاخص برازش افزایشی	IFI ≥ 0.9	۰/۹۷۱	تأیید الگو
شاخص توکر لویس	TLI ≥ 0.9	۴/۳۶۶	تأیید الگو
برازش تطبیقی	CFI ≥ 0.9	۱/۰۰۰	تأیید الگو

با توجه به جدول ۳ و عدم تأیید رابطه بین تمرکززدایی اداری

و حاکمیت عمومی و جدول ۴ و عدم برازش مناسب الگوی

مفهومی پژوهش، روابط تأیید نشده در الگوی مفهومی پژوهش

یک به یک حذف و الگوی جدید به دست آمده مورد آزمون قرار

گرفت تا الگوی نهایی تحقیق به صورت شکل ۳ به دست آمد.

نتایج حاصل از تحلیل الگوی نهایی تحقیق در شکل ۳ و جدول

۵ و نتایج روابط کل میان متغیرهای تحقیق در جدول ۶ و روابط

غیرمستقیم در جدول ۷ و نتایج برازش الگوی نهایی پژوهش در

جدول ۸ نشان داده شده است. نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که

روابط میان متغیرهای تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است.

در این تحقیق به منظور نشان دادن برازش الگوی نهایی پژوهش

هر سه شاخص برازش مطلق، تطبیقی و مقتصد و نیز ریشه دوم

میانگین مربعات خطای برآورد بیان می‌شوند. نتایج جدول ۸

نشان می‌دهد که کلیه شاخص‌های برازش الگو در وضعیت

مناسبتی قرار دارند و این نشان از برازش مناسب الگوی نهایی

پژوهش است.

با توجه به الگوی نهایی پژوهش، فرمول معادله ساختاری با

استفاده از نرم افزار لیزرل به صورت فرمول ۳ به دست آمده است:

فرمول ۳: معادله نهایی پژوهش

$$\begin{aligned} \text{Public Governance} &= 0.34 * \text{Public} \\ &+ 0.40 * \text{Public Trust} + 0.14 * \\ &\text{Administrative Decentralization,} \\ \text{Error var.} &= 0.28 \quad R^2 = 0.70 \end{aligned}$$

نتایج آزمون الگوی معادلات ساختاری در جدول ۵ و شکل ۳ نشان می‌دهد: « $\gamma=000$; $t=000$; $P<000$ »؛ که رابطه معنادار میان تمرکز زدایی اداری و اعتماد عمومی مورد تأیید قرار نگرفته است. اما باینکه مطابق جدول ۵ و شکل ۳ رابطه میان اعتماد عمومی و حاکمیت عمومی ($\beta=0/805$; $t=3/303$; $P<0/01$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید قرار گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز زدایی اداری از طریق اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری ندارد.

۸- بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه، بررسی روابط میان تمرکز زدایی اداری، حاکمیت عمومی، پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی بوده است. به این منظور، الگوی مفهومی پژوهش با استفاده از روش کیفی مبتنی بر نظریه پردازی داده بنیاد طراحی و تدوین شد (فیضی و همکاران، زیر چاپ) و با استفاده از نرم‌افزار آموس و لیزرل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در نهایت، الگوی نهایی پژوهش (شکل ۳) به عنوان بهترین تبیین از این روابط، آشکار و مشخص شد که تمرکز زدایی اداری از طریق پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی ارتباط دارد و پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی به عنوان متغیرهای میانجی در برقراری این ارتباط مؤثرند.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، رابطه مستقیم میان تمرکز زدایی اداری و حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس مورد تأیید قرار نگرفت؛ اما رابطه غیرمستقیم میان تمرکز زدایی اداری و حاکمیت عمومی با تأثیر دو متغیر پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی تأیید شد. رابطه مستقیم میان عدم تمرکز و حاکمیت عمومی توسط رانندینی و چیمما (۱۹۸۳)، چارلیک (۱۹۹۲)، ون‌گراف و بن‌سالم (۱۹۹۲)، ون‌سینت (۱۹۹۷)، نیری (۱۹۹۸)، سازمان ملل (۲۰۰۰) و اتحادیه اروپا (۲۰۰۷) مورد تأیید قرار گرفته است. نتیجه حاصل از تحلیل این فرضیه، با نتایج تحقیقات بیان شده در تناقض است. از نظر نگارندگان، علت عدم تأیید رابطه مستقیم میان تمرکز زدایی اداری و حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس این است که تمرکز زدایی اداری در سازمان‌های دولتی استان فارس به صورت کامل و در معنای واقعی کلمه نیست، بلکه در بعضی موارد اجرا شده و در بعضی موارد اجرا نشده است. طبق یافته‌های محققان در این پژوهش، چیزی که توسط کارکنان سازمان‌های دولتی استان فارس از آن به عنوان تمرکز زدایی اداری در این پژوهش یاد شد، اجرای ضعیفی از تمرکز زدایی است. برای تأیید

می‌شود و رابطه مستقیم میان پاسخگویی عمومی و حاکمیت عمومی مطابق الگوی نهایی پژوهش (شکل ۳) و جدول ۷، تأیید نشده است.

فرضیه ۳: میان تمرکز زدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق پاسخگویی عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر آماری این فرضیه به صورت ذیل مطرح می‌شود:

H_0 : تمرکز زدایی اداری از طریق پاسخگویی عمومی با حاکمیت

عمومی رابطه معناداری ندارد: $H_0: \gamma=0$

H_1 : تمرکز زدایی اداری از طریق پاسخگویی عمومی با حاکمیت

عمومی رابطه معناداری دارد: $H_1: \gamma \neq 0$

نتایج آزمون الگوی معادلات ساختاری در جدول ۵ و شکل ۳، نشان می‌دهد: « $\gamma=0/646$; $t=2/228$; $P<0/05$ »؛ که در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنادار میان تمرکز زدایی اداری و پاسخگویی عمومی مورد تأیید قرار گرفته است. اما مطابق جدول ۵ و شکل ۳ رابطه میان پاسخگویی عمومی و حاکمیت عمومی ($\beta=000$; $t=000$; $P<000$) مورد تأیید قرار نگرفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز زدایی اداری از طریق پاسخگویی عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری ندارد.

فرضیه ۴: میان اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر آماری این فرضیه به صورت ذیل مطرح می‌شود:

H_0 : اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری ندارد:

$H_0: \beta=0$

H_1 : اعتماد عمومی با حاکمیت عمومی رابطه معناداری دارد: $H_1:$

$\beta \neq 0$

نتایج آزمون الگوی معادلات ساختاری در جدول ۵ و شکل ۶ نشان می‌دهد: « $\beta=0/805$; $t=3/303$; $P<0/01$ »؛ که در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه مستقیم و معنادار میان اعتماد عمومی و حاکمیت عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس مورد تأیید قرار گرفته است.

فرضیه ۵: میان تمرکز زدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق اعتماد عمومی در سازمان‌های دولتی استان فارس رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر آماری این فرضیه به صورت ذیل مطرح می‌شود:

H_0 : تمرکز زدایی اداری از طریق اعتماد عمومی با حاکمیت

عمومی رابطه معناداری ندارد: $H_0: \gamma=0$

H_1 : تمرکز زدایی اداری از طریق اعتماد عمومی با حاکمیت

عمومی رابطه معناداری دارد: $H_1: \gamma \neq 0$

آنها نسبت به سازمانهای دولتی افزایش می‌یابد و این امر به حاکمیت عمومی منجر می‌شود.

بر اساس نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها، رابطه میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق پاسخگویی عمومی در سازمانهای دولتی استان فارس مورد تأیید قرار نگرفت. کوهن و پترسون^۵ (۱۹۹۹)، باردهان و موخرجی^۶ (۲۰۰۶)، آگروال و ریپوت^۷ (۲۰۰۰) و آرکیلا^۸ (۲۰۰۷) در تحقیقات خود نشان دادند که پاسخگویی به عنوان متغیر میانجی در رابطه میان تمرکززدایی و حاکمیت عمومی نقش دارد. نتایج حاصل از تحقیقات بیان شده در تناقض با نتیجه این فرضیه است. طبق تعریف سازمان مدیریت دولتی و مدیریت مالی انگلستان، حاکمیت عمومی راه‌های تأثیر ذی‌نفعان بر نتایج سیاست‌های دولت است. با توجه به اینکه در سازمانهای دولتی استان فارس تمرکززدایی به معنای واقعی وجود ندارد و جامعه محلی تقریباً نقشی در تصمیم‌گیری‌ها و شیوه عملکرد سازمانهای دولتی ندارد، پس عدم تأیید این رابطه، منطقی به نظر می‌رسد.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، رابطه میان اعتماد عمومی و حاکمیت عمومی در سازمانهای دولتی استان فارس مورد تأیید قرار گرفت. افزایش اعتماد از طریق سیاست‌گذاری اقتصادی مؤثر، سبب ایجاد حاکمیت عمومی می‌شود (ردبورن و باس^۹، ۲۰۰۴: ۱۶۳). به اعتقاد هترینگتون (۲۰۰۵)، اعتماد عمومی به صورت‌های اجتماعی و سیاسی، شرایط اساسی یک حاکمیت عمومی است. حاکمیت عمومی و اعتماد با یکدیگر تعامل دارند. اعتماد سبب ایجاد حاکمیت عمومی می‌شود و عکس آن نیز صادق است. تامسون^{۱۰} (۲۰۰۴) معتقد است که اعتماد عمومی به عنوان موتور اصلی حاکمیت عمومی است.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، رابطه میان تمرکززدایی اداری با حاکمیت عمومی از طریق اعتماد عمومی در سازمانهای دولتی استان فارس مورد تأیید قرار نگرفت. چیمبا و پوپووسکی^{۱۱} (۲۰۰۷)، روت‌استین^{۱۲} (۲۰۰۱)، واندوال و بوکارت^{۱۳} (۲۰۰۱)، روت‌استین و استول^{۱۴} (۲۰۰۳) و آزانس توسعه بین‌المللی آمریکا (۲۰۰۹) در پژوهش‌های خود ثابت کردند که در حکومت‌های محلی تمرکززدایی شده، رضایت از نحوه ارائه

این موضوع به سخن یکی از مدیران استناد می‌شود که گفت: «با وجود قوانین تأکید کننده بر اجرای تمرکززدایی، اکثر برنامه‌ها و طرح‌های سازمان از مقامات بالا ابلاغ شده و سازمان استانی صرفاً مجری دستورات ابلاغی از وزارتخانه مرکزی است و مدیران در بیشتر موارد دوست دارند با تهران هماهنگ باشند». از نظر نگارندگان، برای دستیابی به حاکمیت عمومی به تمرکززدایی سیاسی (فدرالیسم) نیاز است که بالاترین میزان تمرکززدایی است تا جامعه بتواند به طور کاملاً مستقل از دولت مرکزی، تصمیم‌های خود را گرفته و اجرا کند. به دلیل اجرای ضعیف تمرکززدایی اداری در سازمانهای دولتی استان فارس، برای دستیابی به حاکمیت عمومی، وجود سازوکارهای پاسخگویی عمومی و اعتماد عمومی در برقراری این رابطه را می‌توان توجیه کرد.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها رابطه مستقیم میان پاسخگویی عمومی و حاکمیت عمومی در سازمانهای دولتی استان فارس مورد تأیید قرار نگرفت ولی رابطه غیرمستقیم آنها با تأثیر متغیر اعتماد عمومی مورد تأیید قرار گرفت. آرکیلا^۱ (۲۰۰۷)، (۲۰۰۷)، در تحقیقات خود نشان داد که پاسخگویی اساس حاکمیت عمومی و مدیریت دولتی است؛ زیرا متضمن این اصل است که سازمان‌هایی که قدرت عمومی را در اختیار دارند و آن را اعمال می‌کنند، در مقابل مردم پاسخگویند. آکوئین و هینترزمان^۲ (۲۰۰۰) در پژوهش خود ثابت کردند که پاسخگویی با ایجاد شفافیت، موجب از بین رفتن شکاف میان مسئولان و مردم یا حکومت و حاکمیت‌شوندگان می‌شود و حاکمیت را بهبود می‌بخشد. هارلو^۳ (۲۰۰۹) و استورم و لویپا^۴ (۲۰۰۳) اعتقاد دارند که پاسخگویی در نظام‌های مردم‌سالار عاملی جهت تقویت و تحکیم روابط دولت و مردم و عامل توسعه حاکمیت عمومی تلقی می‌شود. از نظر نگارندگان، سازمانهای دولتی استان فارس توسط دولت مرکزی ایجاد شده‌اند و جامعه محلی نقشی در هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی‌های جامع منطقه‌ای و استخدام کارکنان و بودجه‌ریزی آنها ندارد. پس این سازمان‌ها به جامعه محلی پاسخگو نیستند، بلکه به وزارتخانه مرکزی پاسخگویند. به همین دلیل، پاسخگویی نمی‌تواند به طور مستقیم به حاکمیت عمومی منجر شود. دلیل تأثیر اعتماد عمومی در این رابطه، رضایت عمومی از دریافت خدمات و کالاهای عمومی است. اگر شهروندان از دریافت خدمات رضایت داشته باشند، اعتماد عمومی

5. Cohen & Peterson (1999)
6. Bardhan & Mookherjee (2006)
7. Agrawal & Ribot (2000)
8. Redburn & Buss (2004)
9. Thompson (2004)
10. Cheema & Popovski (2007)
11. Rothstein (2001)
12. Bouckaert & Van de Walle (2001)
13. Rothstein & Stolle (2003)

1. Erkkila (2007)
2. Aucoin & Heintzman (2000)
3. Harlow (2009)
4. Storm & Lupia (2003)

سازمان‌ها تأمین‌کننده و ایجادکننده منافع برای دولت مرکزی‌اند، نه اینکه این سازمان‌ها متعلق به بخش عمومی بوده و در جهت رفع نیازهای عمومی جامعه تلاش می‌کنند. به گفته برخی مدیران و نیز یافته‌های نگارندگان در یکی از سازمان‌های مورد مطالعه برخی از ارباب‌رجوع‌ها حتی از دادن آمار و اطلاعات صحیح خود به کارکنان امتناع می‌کردند.

کالاهای و خدمات باعث افزایش اعتماد به دولت می‌شود که بر بهبود حاکمیت عمومی تأثیر دارد. بر اساس یافته‌های نگارندگان و با توجه به تعریف اعتماد عمومی که عدم اجرای رفتاری فرصت‌طلبانه در کردار و گفتار طرف مقابل است، عدم وجود رابطه میان تمرکز زدایی اداری با اعتماد عمومی می‌تواند به این دلیل باشد که سازمان‌های دولتی و کارکنان و مدیران آن از طرف دولت انتخاب و منصوب می‌شوند. این امر باعث شده که شاید در مواردی مردم محلی این باور را داشته باشند که این

منابع

- آذر، عادل و مؤمنی، منصور (۱۳۸۷). "آمار و کاربرد آن در مدیریت". تهران، سمت.
- آون، هیوز (۱۳۹۲). "مدیریت دولتی نوین". ترجمه: الوانی، خلیلی شورینی و معمارزاده، چاپ دهم، تهران، انتشارات مروارید.
- اشراقی، مرتضی (۱۳۹۱). "تثلیث اخلاق، وحدت". اعتماد عمومی، صفحه ۷۹.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۹). "الگوهای پاسخگویی در مدیریت دولتی جدید". کنترلر، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، صفحات: ۵-۱۲.
- الوانی، سیدمهدی و دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۰). "مدیریت دولتی و اعتماد عمومی". نشریه دانش مدیریت، شماره ۵۵، صفحات: ۹-۲۱.
- پورعزت، علی‌اصغر؛ قلی‌پور، آرین و پیران‌نژاد، علی (۱۳۸۸). "عدالت و اعتماد عمومی؛ ره‌آورد حکومت الکترونیک". *دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد*، سال شانزدهم، شماره ۳۸، صفحات: ۲-۱۳.
- خانباشی، محمد؛ زاهدی، شمس السادات و رضایی، الهام (۱۳۹۰). "افزایش اعتماد عمومی بر پایه ارتقای فرهنگ پاسخ‌گویی". *پژوهشنامه مدیریت اجرایی*، سال سوم، شماره ۵، صفحات: ۶۹-۷۷.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۲). "طراحی مدلی برای تقویت اعتماد
- عمومی نسبت به مدیریت دولتی". رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، سید مهدی و آذر، عادل (۱۳۸۸). "روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع". تهران، صفار.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). "حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران". *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۰، صفحات: ۱۵۵-۱۹۹.
- شهبازی، مهدی، درویش، حسن، زارعی، فرهاد (۱۳۹۱). "فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی" سال اول، شماره ۱، پاییز ۹۱، صفحه ۶۱.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). "حقوق اداری". تهران، انتشارات سمت.
- فیضی، طاهره؛ موعلی، علیرضا؛ گرامی‌پور، مسعود و زارع، رضا، (زیر چاپ). "طراحی و تبیین مدل حاکمیت عمومی: مورد مطالعه سازمان‌های دولتی استان فارس". *نشریه مدیریت فردا*.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۹). "مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش اجتماعی". تهران، جامعه‌شناسان.
- له‌وی، پل اس و لمیشو، استنلی (۱۳۸۱). "نمونه‌گیری: روش‌ها و کاربرد". ترجمه گیتی مختاری امیرمجدی، انتشارات ستایش، تهران.
- Agrawal, A. & Ribot. J. C. (2000). "Accountability in Decentralization: A Framework with South Asian and African Cases". *Journal of Developing Areas*, Vol. 33, Summer, pp. 473-502.
- Altmann, J., Carino, L., Flaman, R. & Schulz, I. (2005). "The Undp Role in Decentralization And Local Governance: A Joint Undp-Government of Germany Evaluation". New York, Evaluation Office United Nations Development Program.
- Aucoin, P. & Heintzman, R. (2000). "The

- Dialectic of Accountability for Performance in Public Management Reform, International of Accountability For Performance In Public Management Reform". *International Review of Administrative Science*. 66, 45-55.
- Bardhan, P. & Mookherjee, D. (2006). "Decentralisation and Accountability in Infrastructure Delivery in Developing Countries". *The Economic Journal*, 116 (January), 101-127.
- Barnett, Camille Cates., Minis, Henry P., VanSant, Jerry., (1997). "Democratic Decentralization, Research Triangle Institute".
http://www.rti.org/pubs/democr_decen.pdf.
- Belanger, E. & Nadeau, R. (2005). "Political Trust and the Vote in Multiparty Elections, The Canadian Case". *European Journal of Political Research* 44.
- Bouckaert, Geert & Van de Walle, Steven. (2001). "Quality of Public Service Delivery and Trust in Government". In *Governing Networks EGPA yearbook*, ed. A. Salminen, 299-318.
- Bovaird, T. & Löffler, El. (2003). "Evaluating the Quality of Public Governance: Indicators, Models and Methodologies". IRAS September 2003: Symposium *Evaluating the Quality of Governance* pp:1-25.
- Bovens, M. (2003). "Public Accountability". *Paper for the EGPA Annual Conference*, Oeiras Portugal September 3-6, 2003. <https://www.law.kuleuven.be/integriteit/egpa/previous-egpa-conferences/lisbon-2003/bovens.pdf>.
- Bovens, M. (2005). "Public Accountability". In E. Ferlie, L. Lynne, & C. Pollit (eds.). *The Oxford Handbook of Public Management*. Oxford: Oxford University Press. pp. 182-208.
- Braithwaite, J. (1998). "Institutionalizing Distrust, Enculturating Trust, in Trust and Governance". J. Braithwaite and M. Levi (eds.) New York: Russell Sage Foundation, 343-75.
- Charlick, R. (1992). "The Concept of Governance and its Implications for A.I.D. Development Assistance Program in Africa". *ARD*, Washington D.C.
- Cheema, G. Shabbir & Popovski, Vesselin (2007). "Building Trust in Government: Innovations in Governance Reform in Asia". <http://archive.unu.edu/unupress/sample-chapters/BuildingTrustInGovt.pdf>.
- Cohen, J. M. & Peterson, S. B. (1999). "Administrative Decentralization: Strategies for Developing Countries". United Nations, Kumarian Press.
- Drechsler, W. (2004). "Governance and Good Governance and Government". *Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol. 8, No. 4.
- Dubnick, M. (2005). "Accountability and the Promise of Performance: In Search of the Mechanisms". *Public Performance and Management Review*, 28 (3), 376- 417.
- Erkkila, T. (2007). "Governance and Accountability: A Shift In Conceptualization". *Public Administration Quarterly*, This Paper was First Presented at the Annual Conference of European Group of Public Administration, 1-4. September 2007 in Ljubljana, Slovenia, pp. 1-39.
- European Commission. (2007). "Supporting Decentralization and Local Governance in Third Countries". Brussels , Europe Aid Cooperation Office.
- Feizy, T., Moghali, A., Gramipour, M. & Zare, R. (2015). "A Mixed Method Research for Finding A Model of Administrative Decentralization". *International Journal of Asian Social Science*, 5(8): 478-502. Available From: URL: <http://www.aessweb.com/journals/August2015/5007/3119>.
- Gray, A. & Jenkins, B. (1993). "Codes of Accountability in the New Public Sector". *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 6(3), 52-67.

- Harlow, C. (2009). "Accountability in the European Union". *Oxford: University Press*.
- Hetherington, M. J. (2005). "Why Trust Matters: Declining Political Trust and the Demise of American Liberalism". *Princeton: Princeton University Press*.
- Hetherington, M. J. (2005). "Why Trust Matters: Declining Political Trust and the Demise of American Liberalism". *Princeton: Princeton University Press*.
- Hill, Carolyn J., Laurence, E. & Lynn, Jr. (2004). "Governance and Public Management, an Introduction". *Journal of Policy Analysis and Management*, Vol. 23, No. 1, 3–11.
- Islam, A., Yilmaz, S. & Beris, Y. (2010). "How-To Note: A Framework to Assess Administrative Decentralization". http://siteresources.worldbank.org/Extsocialdevelopment/Resources/244362-1164107274725/3182370-1164201144397/3187094_1277143060338/Administrative_decentralization.pdf.
- Jensen, L. (2001). "Image of Accountability in Danish Public Sector Reform". [online/<http://www.inpoma.net/search/poppers/sydney/lotteJensen.html>].
- Laffan, B. (2003). "Auditing & Accountability in the European Union". *Journal of European Public Policy*, 10(5): 762-777.
- Mainwaring, S. (2003). "Democratic Accountability in Latin America". *Oxford, Oxford University press*.
- Michalski, W., Miller, R. & Stevens, B. (2001). "Governance in the 21st Century: Power in the Global Knowledge Economy and Society In Governance in the 21st Century". Paris: *Organization for Economic Cooperation and Development*. pp: 7–26.
- Mimicopoulos, M. (2007). "Public Governance Indicator: A Literature Review". New York: United Nation, Department of Economic and Social Affairs, United Nations publication.
- Mulgan, R. (2000). "Accountability: An Ever-Expanding Concept?". *Public Administration*, 78 (3): 555-573.
- Mulgan, R. (2003). "One Cheer for Hierarchy-Accountability in Disjointed Governance". *Political Science*, 55 (2) 6-18.
- Nyiri, Zsolt. (1998). "Decentralization and Good Governance: Ten Years of Hungarian Experience". <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/nispacee/unpan005561.pdf>.
- OPM & CIPFA (2004). "The Good Governance Standard for Public Services, The Independent Commission on Public Governance in Public Services". *Hackney Press Ltd.* www.opm.co.uk, www.cipfa.org.uk.
- Pillay, S., (2004). "Corruption-The Challenge to Good Governance: A South African Perspective". *International Journal of Public Sector Management*, 17(6-7): 586-605.
- Redburn, F. S. & Buss. T.F. (2004). "Modernizing Democracy: Citizen Participation in the Information Revolution, in Sound Governance: Policy and Administrative Innovations". A Farazmand (ed.) Westport, Conn.: Praeger: 155-169.
- Rondinelli, D. & Cheema, Sh. (1983). "Implementing Decentralization Policies: An Introduction, in Decentralization and Development: Policy Implementation in Developing Countries". Beverly Hills, California: Sage.
- Rothstein, B. & Stolle, D. (2003). "Social Capital, Impartiality and the Welfare State: An Institutional Approach". in M. Hooghe and D. Stolle (eds) *Generating Social Capital: Civil Society and Institutions in Comparative Perspective*. New York: Palgrave, pp. 191–210.
- Rothstein, B. (2001). "Social Capital in the Social Democratic Welfare State". *Political and Society*, 29:2, pp. 207–241.

- Rucio, K. D. (1996). "Jay's Pirouette, or Why Poetical Trust is not the Same as Personal Trust". *Administration & Society*, 639-650.
- Storm, K. & Lupia, A. (2003). "Parliamentary Democracy & Delegation". In K. Storm et al. (Eds). *Delegation & Accountability in Parliamentary Democracies*. Oxford: Oxford University Press.
- Thompson, D. F. (2004). "Restoring Responsibility: Ethics in Government, Business and Healthcare". Cambridge: Cambridge University Press.
- UNDP (1998). "Decentralized Governance Monograph: A Global Sampling of Experiences". *Management Development and Governance Division*, Bureau for Policy Development, April, p.1- 6.
- UNDP (2000). "The Impact of Participation in Local Governance: A Synthesis of Nine Case Studies". *Draft Report, Decentralized Governance Programme*, 14 January, pp. 5-7.
- UNDP (2007). "Public Governance Indicators: A Literature Review", NY, Division for Public Administration and Development Management Department of Economic and Social Affairs". *United Nations Publication* .pp:1-50.
- United Nations Development Program (1999). "Decentralized Governance Monograph: A Global Sampling of Experiences". *Management Development and Governance Division*, Bureau for Policy Development, p. 6.
- United States Agency for International Development, (2009). "Democratic Decentralization Programing Handbook". Washington DC. USAID. http://capacity4dev.ec.europa.eu/system/files/file/19/07/2011_-_0957/8-usaid_decentralisation_programming_handbook.pdf.
- Uslaner, E.M. (2002). "The Moral Foundations of Trust". New York: Cambridge University Press.
- Van de Walle, S., Bouckaert, G., Kampen, Jarl, K. & Maddens, B. (2002). "Public Trust in Government". *Public Management Institute*, <http://www.kuleuven.ac.be /io/trust>.
- VanSant, J. (1997). "Governance as Stewardship". *SICA Occasional PaperSeries*, <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/nispacee/unpan005561.pdf>.
- Vengroff, R. & Ben Salem, H., (1992). "Assessing the Impact of Decentralization on Governance: a Comparative Methodological Approach and Application to Tunisia". *Public Admin. & Dev.* V.12, pp. 473-492.